

شماره کارمندان دفتری حکومت مصر در سال ۱۹۰۴

تعداد نفرات	تعداد نفرات
گمرک . ۵۱۰	کارمندان دربار . ۱/۱۳۱
مأمورین بندری . ۲۱۸	هیئت وزیران . ۱۸
ماهگیری . ۱۴	مجلس شوری . ۲۶
حمل و نقل . ۱۳	نظارت (وزارت) امور خارجه . ۲۴
راه آهن . ۱/۹۳۸	دارائی . ۴۱۹
تلگراف . ۳۲۷	فرهنگ . ۴۲۴
بندر اسکندریه . ۲۹	کشور . ۱۸۶
پست . ۵۵۰	داد گستری . ۲/۷۶۰
فانوس دریائی . ۱۰۳	مشاغل عمومی . ۶۲۹
لنگرگاه های کشتی . ۶	جنگ . ۳/۳۰۶
مأمورین رسدگی عیارزر و سیم . ۱۵	اداره امور شهرستانها و مالیه آن . ۱/۷۱۵
آموزشگاههای دولتی . ۳۰۱	شهربانی . ۶/۶۴۴
کتابخانه خدیوی . ۱۱	بهداری . ۵۲۶
آنتیک خانه (موزه) . ۴	زندان . ۱۰۵
چاپخانه ملی . ۱۴	جلوگیری از برده فروشی . ۱۵
املاک خالصه مشترک و مخصوص . ۹۰	دفترخانه . ۳۶
کمیسیون شهرداری . ۲۲۷	{ مأمورین مرزی برای جلوگیری از قاچاق . ۲۱۸
جمع کل ۴۴/۴۵۴ نفر	اداره پروانه ورود (تذکره) . ۱۴۰

پس شماره مجموع کارمندان دولتی مصر ۲۲۴۵۴ میباشد از این عده کارمند بعضی ها فقط متصدی دریافت پاره ای درآمدها میباشند و در اداره امور مملکت مداخله ندارند مانند :

تعداد نفرات	تعداد نفرات
۱۰۳ فانوس دریائی.	۱/۹۳۸ مأمورین راه آهن.
۶ مأمور بندر.	۳۲۷ تلگراف.
۱۵ مهرداد.	۲۹ بندر اسکندریه.
جمع کل ۲/۹۶۸ نفر	
	۵۵۰

باضافه ۱/۷۱۵ نفر کارمندان ادارات شهر ستانها که جمعاً ۴/۶۸۳ نفر میباشند. و هر گاه این عدد را از عدد اصلی کسر کنیم ۱۷/۷۷۱ نفر باقی میماند یعنی با استثنای سپاهیان متجاوز از هفده هزار کارمند فقط و فقط مأمور انجام مصالح عمومی کشور میباشند و البته با شماره کارمندان دولتی در زمان عثمانیان اختلاف فاحش دارد و از اینرو میتوان شماره ناچیز کارمندان دولتی عباسیان را در نظر آورد و با مراجعه بصورت مندرج در این کتاب بخوبی شماره کارمندان آن ایام معین میشود، چه بیشتر کارمندان هر قوم در آن صورت افسران سپاه و ملازمان دربار و گارد مخصوص و غلام و پیشخدمت ها و فراشان و شکارچیان و امثال آنان میباشند و فقط عده کمی از آنها مأمورین واقعی ادارات دولتی هستند باین شرح: (سر دفتران و منشیان درجه اول و خزانه داران و دربانان و . . . و عبدالله بن سلیمان وزیر و اسحق بن ابراهیم قاضی و سواران و متصدیان زندان و اسطبل).

و تصور نمیرود که جمع هزینه ادارات واقعی دولتی آن زمان بیش از نصف مبلغ مذکور در آن صورت یعنی یک میلیون و دویست و پنجاه هزار دینار میشده است، در صورتیکه هزینه ادارات دولتی امروزه مصر از سه میلیون و دویست پنجاه هزار لیره افزون است. و چنانکه میدانیم مصر یکی از ممالک بالنسبه کوچک امپراطوری عباسی بشمار میرود و دولی نظامات و مقررات کنونی ایجاب میکند که شماره کارمندان دولتی مصر تا این اندازه افزون گردد.

این راهم بگوئیم که کم خرجی دولت عباسی تنها بواسطه کمی عده کارمندان نبوده بلکه سبب مهم دیگری هم داشته و آن اینکه مقرری پاره ای از کارمندان دولتی از بودجه دولتی پرداخته نمیشده بلکه از محل درآمدهای اتفاقی تأدیه میگشته است. مثلاً در این کتاب ضمن صورت هزینه کارمندان نوشته شده که:

حقوق روزانه متصدیان دفاتر و منشیان درجه اول و خزانه داران از قرار روزی ۱۵۶^۴ دینار می باشد و این مسلم است که حقوق کارمندان دفاتر و مؤسسات دیگر جزء این رقم نبوده چه که در همان صورت باین عبارات بر میخوریم :

«باستثنای مأمورین دیوان عطایا و نواب آنان در مجالس تقسیم عطایا و همراهان و کمک دستهای آنها و خزانه داران بیت المال که حقوقشان از دو محل ذیل تأدیه میشود :»

آ - اموال مصادره .

ب - جریمه کسانی که ستوران خود را مرتب نگاه نمی دارند .

نکته دیگر آنکه تنظیم چنین صورت حساب مجمل و مبهمی حتی در میان بازاریان امروز معمول نیست . چه رسد با ادارات دولتی که ناچار صورت حساب دقیق و منظم تهیه می کنند و اگر مأمورین دولت عباسی واقعا در صد تنظیم صورت حساب دقیق بودند میبایستی مقدار حقوق همان مأمورین درجه دوم را در صورت هزینه ذکر کنند و مبلغ اموال مصادره و جریمه ستوران را نیز جزء درآمد بیاورند . و شاید هم بهمین نحوه عمل می کرده اند و صورت مزبور را از نظر اختصار و یا جهات دیگر باین اجمال تهیه شده است .

از نتایج تمدن جدید آنکه حکومت های اروپائی امروزه ریک

۴- دولت عباسی وام نداشت

مبالغی وام دار هستند و هر ساله مبلغی از بودجه خود را صرف پرداخت اصل و فرع آن دیون میکنند و ناچار مالیاتهای

متنوعی که در دوره عباسیان نبوده بر مردم تحمیل مینمایند و بسا وجود آن چیزی پس انداز ندارند ، و یا پس انداز آنان نا چیز می باشد ، زیرا قسمتی از پس انداز باید بابت پرداخت اصل و فرع وام مصرف شود ، قبلا گفته شد که درآمد دولت بریتانیا سالی ۱۲۰ میلیون لیره میشود $\frac{۴}{۵}$ این درآمد بابت مالیاتهای است که تازه معمول شده معذک دولت تمام این درآمدها را مصرف میکند زیرا $\frac{۱}{۴}$ کل بودجه باید بمصرف پرداخت وام برسد و اگر دولت بریتانیا آن وام را نداشت سالی سی میلیون لیره پس انداز میکرد . یعنی ثروت دولت بریتانیا معادل ثروت دولتی عباسیان بود ، وام دولتی منحصر به بریتانیا نیست و تمام دولتهای اروپائی کم و بیش وام دار هستند و اینک صورتی از

وام دولتهای بزرگ اروپا در ربع اخیر قرن نوزدهم با حذف مبالغ کمتر از میلیون

صورت و ام دولتهای بزرگ اروپا (۱)

نام	مبلغ وام بلیره
فرانسه	۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
انگلیس	۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰
روسیه	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
اتازونی	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
عثمانی	۱۲۸/۰۰۰/۰۰۰
اتریش	۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰
مصر	۱۰۳/۰۰۰/۰۰۰
آلمان	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
هند	۹۳/۰۰۰/۰۰۰
چین	۵۴/۰۰۰/۰۰۰
ژاپون	۴۸/۰۰۰/۰۰۰
ایتالی	۲۲/۰۰۰/۰۰۰
اسپانی	۱۲/۰۰۰/۰۰۰
جمع کل	۳/۰۳۰/۰۰۰/۰۰۰ لیره

این وام ها بتدریج برای دولتهای اروپائی پیدا شده و پول آنرا بمصرف جنگ و یا تأسیس مؤسسات عمومی رسانده اند. و البته عباسیان نیز چنین مخارجی پیدا میکردند و محل پرداخت آنرا در دوره ترقی و عظمت خود از پس اندازه های بیت المال تأمین میکردند. و در روز های بدبختی و تنزل که مالیات و در آمد کم شده بود برای این قبیل مخارج دارائی بزرگان و دولتمندان و و زیران را بنام مصادره برمیداشتند

و آنان نیز البته بوسیله اختلاس آنچه مال را اندوخته بودند .



تنک سفالین از ساخته های قرن چهارم هجری

گاه هم دولتهای عباسی با تجار بخصوص یهودیان سفته بازی میکردند و حواله هائی وعده دار بآنها داده پول نقد میگرفتند و اصل و فرع را در سر مدت می برداختند و البته یهودیان که در رباخواری شهره جهان هستند بیش از دیگران مورد معامله بودند و میزان سود این معاملات تا بیست در صد میرسید .

مثلا علی بن عیسی وزیرالمقتدر عباسی در اوایل قرن چهارم هجری سفته هائی

به تجارت میداد که وعده آن نرسیده بود و در مقابل دریافت پول نقد برای هر دینار ماهی یک دانگ و نیم سود میداد و باین ترتیب سود ده هزار دینار ماهی ۲/۵۰۰ درهم میشد، مشهورترین سفته بازهای یهودی آن زمان یوسف بن فنحاس بغدادی است که از بازرگانان اهوازی بوده است. و دیگر هرون بن عمران و جانشین های آن دو یهودی که شاتزده سال تمام باین کار اشتغال داشتند، بدیهی است که آن وام ها غیر از قرضه ملی این ایام بوده است.

از مطالعه تاریخ سیاسی چنین بر می آید که پایه گذاران

۲- حسن تدبیر خلفاء و اقتصاد آنان

دولت ها و امرای آنان مردم صرفه جو و باتدبیر و میانه روی هستند. اگر غیر از این باشد اساس دولت های تازه استوار

نمیگردد. فلاسفه تاریخ این را نوعی امساک میدانند که عبارت از تمایل به ذخیره کردن میباشد و هر دولتی خواه ناخواه دوره کودکی و جوانی دارد و سپس بسال خوردگی و پیری بر میگردد. مثلا دولت عباسیان در دامان سفاح نوزاد بود و منصور عباسی آنرا مانند کودک پرورش داد و بسن جوانی رسانیده. بهرون و مأمون و اگدارد و بس از این دو خلیفه دوره پیری و عقب افتادگی آن پیش آمد.

سفاح پس از چهار سال خلافت مرد و جز چند دست لباس چیزی باقی نگذاشت و البته اگر طمع کار بود اموال زیادی جمع میکرد، چه علاوه بر مالیاتهای معموله تمام دارائی امویان بدست او رسید.

منصور جانشین سفاح بیست و چند سال حکومت کرد و چنانکه گفتیم ۸۱۰ میلیون درهم در آن مدت ذخیره کرد و بقدری در جمع آوری و ذخیره مال حریص بود که او را بخیل میخواندند، اما او بخیل نبود و فقط در موقعی بذل و بخشش بسیار میکرد که برای استحکام کار خلافت آنرا لازم میدید و همانطور که عمر در ابتدای اسلام با فکر و تدبیر و احتیاط و سخت گیری و عدالت اساس خلافت را مستحکم ساخت منصور عباسی نیز با همان رویه پایه دولت عباسی را استوار ساخت و این مراتب از گفته های او در موقع مرگ به پسرش مهدی کاملاً آشکار میگردد و از آن جمله چنین

«پسر جان بقدری برای تو ذخیره گزارده‌ام که اگر ده سال تمام مالیات تو کسر بیاید و وصول نشود هزینه سپاه و مقرری افراد خانواده و حقوق مأمورین از همین ذخایر پرداخت میشود، مبادا زنان را در کار مملکت مداخله دهی. از خود پسندی و اسراف اموال مردم پرهیز کن، در مرزها مأمورین و سپاهیان لازم نگاهدار، اطراف مملکت و راه‌ها را امن کن، با مردم به مهربانی و مدارا رفتار نما و مشکل آنرا آسان ساز، تا بتوانی مال ذخیره کن که کسی از پیش آمده‌ها آگاهی ندارد و راه و رسم روزگار ستیزه جوئی و ناسازگاری میباشد، اسب و سوار و پیاده برای مبارزه با دشمنان آماده دار، کار امروز را بفردا مینداز که چاره‌ات ناچار میگردد، مأمورین مخصوص بکار بگمارتا و قایع روزانه و شبانه را مرتب بتو اطلاع دهند، هر کاری را خودت شخصاً رسیدگی کن، هیچگاه از کار خسته و دل‌تنگ نشو، هیچگاه بدین مباش، فقط از مأمورین و عمال خویش بدگمانی داشته باش و مراقب آنها بشو».

در تمام دوره خلافت منصور چیزی از ساز و آواز در سرای وی یافت نشد. گویند روزی جار و جنجالی بگوشش رسید و حماد ترك ملازم خود را مأمور تحقیق نمود. حماد رفته و باز آمد گفت: یکی از غلامان طنبور مینوازد و کنیز کان دور او جمع شده‌اند. منصور پرسید طنبور، چی است؟ حماد شرح آنرا داد، منصور دوباره سؤال کرد تو از کجا آنرا میشناسی؟ حماد پاسخ داد: که در خراسان دیده‌ام. آن موقع منصور برخاسته بطرف کنیزان رفت کنیزان تا او را دیدند از ترس گریختند، منصور بدست خود طنبور را بر سر نوازنده طنبور شکست و فرمان داد آن غلام را اخراج کرده بفروشد.

منصور بقدری صرفه‌جوئی داشت که حتی جامه نیکو نمیپوشید و جز يك جبهه هراتی چیزی تن نمیکرد و آنرا نیز پینه‌میزد و هر کس از او چیزی میخواست نمیداد مگر اینکه بخشش را برای تقویت دستگاه خلافت لازم میدید که آن هنگام سخاوتمند میشد، چه بسا که سائل را نیم درهم ندادی کسانیکه از وی چیزی نمیخواستند مال فراوان بخشیدند، گویند روزی مردی بنوا از آشنایان قدیمی منصور هنگام خلافت نزد



یکی از نویسندگان قرن سوم هجری

وی آمد تا مگر بنوائی برسد . منصور از وی پرسید چند سر نانخور داری ، آشنای بینوا گفت : یکزن و سه دختر دارم ، منصور با شادی و شگفتی بوی اظهار داشت که تو از تو انگران عرب هستی چه که چهار دوك پشم ریزی در خانه ات بکار است ، و البته چیزی بآن بینوا نداد . ولی چون عیسی بن نهیک مرد منصور از ملازم وی پرسید عیسی چه باقی گزارد ؟ ملازم جواب داد : شش دختر و هزار دینار که زنش برای ایام سوگواری مصرف

کرد. منصور بهر دختری سی هزار دینار بخشید و آنها را شوهر داد همچنین در ظرف یکروزه میلیون درهم میان افراد خانواده خود تقسیم کرد. پس از منصور پسرش مهدی خلیفه شد و از پاره‌ای جهات بخصوص از حیث مراقبت در امور کشور مانند پدر بود، در زمان مهدی دیوان دولتی مرتب گشت و با کمک معاویه بن یسار وزیر مهدی مقرراتی وضع و اجراء شد مهدی شخصاً بدیوان مظالم می‌آمد و بشکایات مردم میرسید و با پرهیزکاری و درستی حکومت مینمود ولی مانند پدر مقتصد نبود. پس از وی هادی مدت کوتاهی خلیفه شد، آنگاه نوبت به هرون رسید و امر وزارت بدست برمکیان افتاد و در آن دوران اموال فزونی یافت و از هر جهت گشایش حاصل گشت.

برمکیان خود مردمان با جود و سخاوت بودند، خلفاء نیز در جود و کرم با آنان تأسی کردند و بر سخاوت خویش افزودند برمکیان از زمان خردسالی، خلفای عباسی را بسخاوت و کرم تشویق میکردند.

گویند روزی یحیی و رشید با هم راه میرفتند مردی نزد هرون آمده گفت ای خلیفه چهار پای من سقط شد، رشید گفت پانصد درهم باو بدهند، یحیی چشمکی بهرون زد و همینکه آن مرد گذشت هرون سبب چشمک زدن را پرسید یحیی گفت مثل تو نباید پانصد درهم بزبان آورد بلکه باید از پنج میلیون و ده میلیون سخن بگوید. هرون گفت: اگر باز دیگر چنین خواهشی از من شد چه کنم. یحیی گفت دستور میدهم برایش چار پا بخرند و مانند همکارانش باوی رفتار کنند.

هرون طبعاً سخاوتمند بود و برمکیان او را در آن کار تشویق نمودند او هم بقدری در بذل و بخشش افراط کرد که ناچار او را محدود ساختند، پس از هرون خلفای دیگر عباسی در بذل و بخشش و تجمل افراط نمودند و همین دو کار از موجبات سقوط آنان بود چنانکه تفصیلش بیاید.

خلاصه مطلب اینکه زیادی درآمد و کمی هزینه دولت عباسی را نروتمند نمود اما موجبات زیادی درآمد چهار چیز بود ۱- وسعت ممالک ۲- پیشرفت تجارت و زراعت بواسطه امنیت ۳- سنگینی مالیات ارضی ۴- درستکاری مأمورین در وصول و ایصال مالیاتها. اما کمی هزینه سه سبب داشت ۱- کمی کارمندان ۲- نداشتن وام دولتی ۳- اقتصاد خلفای نخستین.

ثروت دولت عباسی

در دوره انحطاط

هر دولتی مانند هر موجود زنده‌ای دوران کودکی را تا پیری میگذارند، دولت عباسی جوانی خود را در روزگار هرون و مأمون گذراند و آن اوقات عصر طلایی عباسیان بود

مقدمه در تشریح
موجبات انحطاط

و سپس روبه پستی و ناتوانی رفت. همی تقسیم روزگار جوانی امویان در عهد عبدالملک بن مروان و فرزندش ولید بود، خلفای اموی اسپانی در زمان خلافت ناصر و پسرش دوران جوانی داشتند و دولت عثمانی در زمان سلطان سلیمان قانونی با نمر حله رسید و همینطور سایر دولت‌ها.

ابن خلدون دوران دولت‌ها را به پنج قسمت کرده است ۱- پیروزی ۲- اوج نپیدا، ۳- آسایش و راحتی ۴- قناعت و مسالمت ۵- اسراف و تبذیر. ولی این تقسیم بندی با اوضاع تمام دولت‌ها تطبیق نمیکند مگر اینکه آنرا تاویل نمایند. اما تقسیم بندی و تشبیه از نظر دوران زندگی کاملاً صریح و آشکار میباشند. در هر حال پیش از شروع بشرح ثروت عباسیان در دوره انحطاط لازم است موجبات انحطاط را ذکر کنیم از آنرو میگوئیم.

گفتیم که دولت عباسی با کمک ایرانیان بخصوص مردم خراسان پدید آمد و ایرانیان فقط برای انتقام کشیدن از بنی

عربها و ایرانیان

امیه با عباسیان همراه شدند، چون بنی امیه نسبت به عرب تعصب شدیدی داشتند و سایر ملل را اگر چه مسلمان میشدند پست و زبون میشماردند، عباسیان مزایای ایرانیان را دانسته آنها را مقرب ساختند و برای اداره امور کشور از آنها کمک گرفتند، وزیران و والیان و نویسندگان و مأمورین عالی رتبه از میان آنها برگزیدند، طبعاً عرب‌ها عقب افتادند و نسبت به عباسیان اندیشناک گشتند و چاره‌ای هم نداشتند، در زمان برهکیان قدرت و نفوذ ایرانیان در دستگاه عباسی به منتهی درجه رسید و آنان برای جلب محبت اعراب

دست ببندل و بخشش گشودند و شاید بیش از آن چه که میلشان بود سخاوت بخرج میدادند تا مگر از آن راه عربهارا رام سازند. اما عربها با آنکه از نعمتهای برمکیان بهره مند میشدند کینه آنرا بر دل داشتند و برای سقوط آنان تلاش میکردند و سرانجام عربها و یاران آنان درباره برمکیان سعایت را بحد کمال رساندند و برمکیان را بداعیه خلافت متهم ساختند و در نتیجه آن فتنه انگیزی ها رشید آل برامکه را از پادر آورد فضل بن ربیع با آنکه عرب نبود خود را از نژاد غلام عثمان میدانست و از آنرو نسبت به برمکیان بدخواهی میکرد و بیش از دیگران برای آنان طوطئه میچید.

پس از سقوط برمکیان عربها گمان بردند که نفوذ از دست رفته را باز مییابند ولی در آن اثنا هرون مرد و دو پسرش امین و مأمون برای خلافت بجان هم افتادند، مادر امین زبیده نوازه منصور عرب و هاشمی بود. در صورتیکه مادر مأمون ایرانی و از مردم خراسان بود و خراسانیان داعیههای مأمون محسوب میشدند و در نتیجه مردم بغداد با کمک سپاهیان عرب (حریه) طرفدار امین شدند و ایرانیان (مردم خراسان) بیاری مأمون که آن موقع در خراسان میزیست برخاستند، همانطور که نیاکان مأمون را نیز خراسانیان کمک کردند. سرانجام ایرانیان پیروز شدند و امین را کشتند و طبعاً با استقرار خلافت مأمون نفوذ ایرانیان و ناتوانی اعراب باز گشت. بخصوص موقعی که حسن بن سهل از ایرانیان زرتشتی تازه مسلمان بوزارت رسید، عربها بیش از پیش ناراضی شدند و از گوشه و کنار اعتراض داشتند که باین مجوسی مجوسی زاده تن در نمیدهیم ولی بزودی سر جای خود نشستند چه که مأمون ببغداد آمد و با کمال قدرت زمام امور را در دست گرفت و به ترویج علوم و فلسفه پرداخت و در نتیجه باین عمیده رسید که قرآن مخلوق است گرچه عربها از این بابت نیز بدشمنی وی برخاستند، اما کاری از پیش نبردند.

ترکان. مأمون در سال ۲۱۸ هجری و خلافت برادرش معتصم رسید. مادر معتصم زنی ترک از سفدترکستان بود و طبعاً این خلیفه متمایل به ترکان گشت بخصوص که بعد از قتل برادرش امین بدست ایرانیان از آنها بد گمان بود زیرا نهضت ایرانیان در همراهی مأمون و قتل امین نخستین قیام علنی آنان بر ضد خلفاء محسوب میشد، از طرفی دیگر معتصم بسپاهیان عرب اعتماد نمیتوانست چون آنان در نتیجه خواری دیدن از خلفای

اول عباسی ناتوان و پست شده بودند و از آن گذشته برادرش مأمون هنگام مرگ او را به مبارزه با اعراب سفارش کرده بود لذا چاره‌ای جز آن نداشت که یارانی غیر از اعراب و ایرانیان برگزینند. در آن هنگام فتوحات اسلامی بماوراءالنهر (آنطرف رود جیحون) رسیده بود و والیان اسلام هدیه‌های فراوانی از بلاد ترک بغداد میفرستادند که از آن جمله غلامان ترک و فرغانی بود. معتصم گمشده خود را در آنان دید بویژه که از طرف مادر نژادش به آنها می پیوست، لذا هزاران غلام ترک گرد آورد و بعضی از آنان را خرید و بعضی هم جزء هدیه‌های ارسالی بود و در مدت کوتاهی هیجده هزار سپاهی ترک در دربار معتصم جمع شد بقسمی که در شهر بغداد برای آنان جانماند و بغدادیان از خلاف کاری آنها بتنگ آمدند. معتصم شهر سامره را ساخته ترکان را با نجا فرستاد و برای آنان مقرری تعیین نموده از آنها افواجی (سپاهی) تشکیل داد، البته این سپاهیان ترک معتصم را در مقابل حمایات دشمنان رومی و ترک حمایت کردند و سبب پیروزی وی گشتند اما چون مردمان حریص، طامع، جاه طلبی بودند، موجبات انحطاط و سقوط عباسیان نیز هم آنان شدند زیرا بیت المال و خلیفه و دستگاههای دولتی بجا طعمه طمع کاری آنان گشته بود.

مأمون مرد دانشمند خردمندی بود و ندیمان وی نیز از همان سنخ بودند و با این همه، از هلاکت و مهربانی مأمون حکایات‌هایی در میان مردم ضرب المثل شده است. از آن جمله یحیی بن اکثم میگوید: روزی با مأمون پیاده در باغ مونسه دخنر مهدی قدم میزدیم طرفی که من بودم سایه و طرف مأمون آفتاب بود و من طوری میرفتم که مأمون از بر تو آفتاب محفوظ میماند و همینکه با آخر خیابان رسیدیم برگشتیم من (یحیی بن اکثم) می خواستم طوری قرار گیرم که مجددا سایه بان مأمون باشم ولی مأمون مراقب کرد و گفت: حالا من باید سایه بان تو باشم، من اظهار داشتم وظیفه من است که در برابر آتش جان خود را پناهگاه خلیفه قرار دهم، اکنون هم اجازه می خواهم مثل آن مرتبه سایه بان بشوم مأمون گفت: نه شرط رفاقت همین است که آن بار تو سایه بان من شدی و این مرتبه من سایه بان تو باشم.

و نیز یحیی نقل میکند که شبی در محلی با مأمون خوابیده بودم نیمه شب مأمون

را دیدم از بستر برخاسته و با نوك پسا بطرف كوزه آب میرود ، تا آب بیا شامد .
مأمون آن مسافت را که بیش از سیصد گام بود طی کرد و آب نوشیده بهمان طرز
برگشت تا مبادا من (یحیی) و دیگران بیدار شویم و با اینکه غلامان اطراف ما خوابیده
بودند هیچ يك از آنها ترا آواز نداد که آب بیاورند.

مهربانی و مدارای مأمون تا حدی بود که ملازمانش بر او جری میشدند و حرفش
را نمی شنیدند ، عبدالله بن طاهر میگوید هنگامی نزد مأمون بودم غلامی را صدا زد غلام
نیامد دفعه دوم صدا زد ، غلام ترکی تو آمده گفت چه خبر است مگر غلام نباید چیزی
بخورد و یا آب بیا شامد . مرتب غلام را احضار میکنی ؟ مأمون مدتی سر بزیر افکند
من گمان کردم الآن فرمان میدهد سر غلام را از تن جدا سازم ولی مأمون سر بر آورده
گفت: ای عبدالله اگر اخلاق ما بد باشد رفتار ملازمان خوب میشود و عکسش عکس
است. ولی بعقیده ما همان به که اخلاق ما نیک بماند و برای خوش رفتاری بندگان خود
را بد اخلاق نسازیم .

آری این بود صفات برجسته مأمون که از علم و حلم و مدارا و مهربانی و بلند
همتی و فضل و ادب و کمال حکایت میکرد. اما جانشین او معتصم مردی بسی خرد
و بیدانش بود، چنانکه بزحمت خواندن میتوانست . کینه جوئی و تند خوئی را از حد
میگذراند، بیش از هر چیز سواری و چوگان بازی و یهلوانی می پرداخت چه که نیر و مند
و قوی هیکل بود و هزار رطل را بردوش گرفته چند گام پیاده میرفت .

اطرافیان دولت که او را چنین دیدند بخدمتش همت نگماشتند، او هم بیش از پیش
بسپاهیان ترك و فرغانی خود نزدیک شد. باین همه از رأی برادر خود مأمون به مخلوق
بودن قرآن پیروی میکرد و در ترویج این فکر خشونت و شدت بخرج میداد تا آنجا که
احد بن حنبل پیشوای بزرگ مذهبی را خواسته نظر او را در باره قرآن خواست
و همینکه احمد بر خلاف رأی مأمون راجع بقرآن اظهار نظر کرد او را زیر تازیانه
انداخت و آنقدر تازیانه زد که پیر مردینوا، از شدت درد از خود بیخود گشت و پوست
تنش کنده شد، سپس او را بزندان افکند. مسلمانان و بخصوص عربها از این رفتار
ناهنجار معتصم بسیار رنجیدند ولی او بر نجهش مردم اهمیت نمیداد و با پشتیبانی ترکان

هر چه میخواست میگرد. در صورتیکه ترکان مردمی تازه مسلمان و نیم وحشی بودند و از جایی میآمدند که مانند عربستان پیش از اسلام در جهالت فرو مانده بود و در نتیجه برای پیشرفت تمدن اسلام مانع بزرگی گشته و از آغاز پیدایش آنان در دستگاه خلافت ترقی و پیشرفت خلفای عباسی متوقف گشته و دولتشان رو با انحطاط گذارد و اخلاق و افکار رو بفساد نهاد و اوضاع ملك و ملت پریشان شد.

مال. در دوره خلفای راشدین هدف مسلمانان ترویج اسلام و بالا بردن مقام عرب بود. خلفای اموی که احتیاج مبرمی بمال داشتند هدف اساسی خود را گرد آوردن مال قرار دادند. و در عین حال نسبت بعرب متعصب مانده، سایر ملل را تحقیر میکردند و بترویج احکام دین اهمیت نمیدادند. اما عباسیان از هوا خواهی اعراب چشم پوشیده ترویج اسلام را بطور مطلق هدف قرار دادند و در پیشرفت فرهنگ و بازرگانی و کشاورزی و غیره که از عوامل توسعه تمدن است کوشش بسیار نمودند و از ایرانیان برای اجرای این نقشه‌های سودمند یاری جستند و آنان نیز بهترین کمک آنها بودند چه که ایرانیان پیش از اسلام دارای تمدن درخشانی بودند و طبعاً نیز مستعد هر گونه تعلیم و تربیت میبودند. از آن گذشته چون مرکز خلافت عباسی در ایران (عراق) بود، ایرانیان از جان و دل در تقویت دستگاه خلافت میکوشیدند، چه که تقویت خلافت را موجب آبادی میهن خویش میدانستند و در اثر خدمتگزاری صمیمی ایران شهرها آباد شد، ثروت فزونی یافت، و از اطراف و اکناف اموال بیکران جمع آمد و خزانه خلفاء از پول لبریز شد. خلیفه و اطرافیان و ملازمان خلیفه دستگاه با شکوهی برهم زدند و به تجمل و عیاشی و خوشگذرانی پرداختند، و در زمان هرون و مأمون دولت عباسی به منتهی درجه عظمت رسید اما همینکه معتصم ترکان را مقرب نمود و کارها را با آنان وا گذارد کشور رو بخرابی نهاد، چه که مملکت مملکت ترکان نبود و امرای ترك جز گرد آوردن مال برای خودشان فکر دیگری نداشتند و با آبادی کشور اعتناء نمیکردند و شب و روز سعی داشتند پولهای بیشتری فراهم ساخته بترکستان بفرستند رفته رفته خلفاء زیر دست ترکان افتاده از جلوگیری آنها عاجز شدند، و عمال دولتی بغارت و یغما دست زده از توجه بمصالح عمومی چشم پوشیدند و در نتیجه ثروت بیت المال بخانه وزیران و امیران و سرداران و بزرگان دولتی منتقل شد. خلفاء برای حفظ مقام خویش

سپاهیان پناه بردند و سپاهیان از آنان پول میخواستند و آنان که پولی نداشتند، اموال بزرگان را مصادره میکردند و مصادره و ضبط اموال محتاج به نیرو بود و نیرو جز با پول فراهم نمیکشت و در اثر این وضع، محور نیرو و مندی خلفاء مال بود. تا حدی که خلفاء نه تنها برای بیعت گرفتن از بزرگان و مبارزه با دشمنان، احتیاج بیول داشتند بلکه در داخل کاخهای سلطنتی جان خود را با پول میخریدند، و آن مردانگی و جوانمردی معروف قریش از خاندان خلفاء رخت بر بست و هر جا و همه جا صاحبیت از پول بمیان آمد. در اینجایی مناسب نیست که برای نمونه داستانی از جوانمردی و مردانگی قریش نقل کنیم:

در سال ۷۱ هجری عیسی پسر مصعب بن زبیر در خدمت پدر برای خلافت عمومی خود عبدالله بن زبیر با بنی امیه جنگ میکرد، سرانجام مصعب و پسرش عیسی در مقابل سپاهیان بنی امیه مقاومت نتوانسته مغلوب شدند، محمد بن مروان سردار بنی امیه و برادر عبدالملک مروان خلیفه اموی به مصعب پیشنهاد کرد که خود را تسلیم نموده در امان بماند، مصعب این پیشنهاد را رد کرد ولی به پسرش عیسی گفت تو تسلیم شو و در امان بمان.

عیسی گفت این کار نکنم چون زنان قریش از این پس گویند که عیسی ناجوانمرد بود، خود زنده ماند و پدر را بکشتن داد. پدر گفت پس بقیه سپاه را برداشته بمکه بگریز و عمویت عبدالله را از بی دفاعی مردم عراق آگاه ساز عیسی گفت: من خبر خواری ترا بقریش نمیرسانم. اما تو از این میدان فرار کرده به بصره برو زیرا اهل بصره از یاران تو هستند. مصعب گفت: من اهل فرار نیستم و این ننگ را بر خود نمی‌پسندم که قریش مرا مرد فراری بناهند.

خلاصه پس از مدتی گفتگو پدر و پسر دست بدست هم داده آنقدر جنگیدند که هر دو در کنار یکدیگر کشته شدند.

باری این خود طبیعی است که اگر دستگاه دولتی ناتوان و بی نظم گردد مالیات و در آمد رو بکاهش میرود و عکسش عکس است، چنانکه از زمان معتصم با آن طرف دولت عباسی رو بضعف و اختلال گزارد و بهمان میزان در آمد دولت تنزل کرد چنانکه

از سه صورت حساب زیر این مطلب بخوبی پیداست :

۱- صورت ابن خلدون مربوط بسنوات بین ۲۰۴ تا ۲۱۰ هجری ۰۰۰/۱۵۵/۲۹۶

درهم .

۲- صورت قدامه مربوط بسال ۲۲۵ هجری ۳۵۰/۲۹۱/۳۸۸ درهم .

۳- صورت ابن خردادبه مربوط بسال ۲۵۰ هجری ۳۴۰/۲۵۶/۲۹۹ درهم .

بنا بر این در آمد نقدی دولت بدون مالیاتهای جنسی در آغاز قرن سوم هجری قریب چهارصد میلیون بوده و در ربع اول قرن مزبور مالیات دولت منحصر بیول نقد شده و مالیات جنسی نداشته ، معذک مبلغ نقدی آن به ۳۸۸ میلیون کاهش یافته و در اواسط آن قرن از آن مبلغ هم کمتر شده و در حدود سیصد میلیون نقد تنزل کرده است و بهمین میزان تا پایان دوره عباسیان سال بسال کسر شده است . گرچه تعیین این جریان بطور دقیق فعلاً میسر نیست ، چه مدارکی از در آمد و هزینه آن سنوات موجود نمیباشد و شاید دولت های وقت اصلاً بودجه منظمی تدوین نمی کرده اند و یا اینکه در نتیجه انقلابات آن اسناد نابود شده است .

هر گاه مقدار پس انداز (ذخیره) خلفاء را با یکدیگر

مقدار مالیات

مقایسه کنیم خواهیم دید که در آغاز تاسیس هر سلسله خلفای

در دوره انحطاط

اولیه بسیار مقتصد بودند و اموال زیادی ذخیره میکردند

و بعد از آنها ناگهان ذخیره ها بیاد میرفت و در هر صورت میزان پس انداز خلفای

نخستین با خلفای بعدی اختلاف بسیار دارد و اگر هم در میان خلفای بعدی

(بعد از خلفای مؤسس سلسله) یکی دو خلیفه با فکر و با تدبیر پیدامیشده و مالی ذخیره

میگشته اتفاقاً جانشین آنان کسی میبوده که در مدت کوتاهی پس انداز آنرا بر باد

میداده است .

و بهمین مناسبت مورخین اسلام گفته اند آنچه را که سجاح و منصور و مهدی

و هادی ورشیدانند و خسته اند امین از سال ۱۹۳ تا ۱۹۸ بر باد داد و آنچه را که مأمون و معتصم

و واثق گرد آوردند ، متوکل از ۲۳۲ تا ۲۴۷ پراکند و آنچه را که منتصر و مستعین

و معتز و مهتدی و معتمد و معتضد و مکتفی ذخیره نهادند مقتدر از ۲۹۵ تا ۳۲۰ دور ریخت

چنانکه گفته شد صورت جامعی از درآمد دوره انحطاط عباسی بدست ما نیامد جز صورتی که مربوط بسال ۳۰۶ ایام خلافت مقتدر میباشد و آن صورت را علی بن عیسی برای رفع مسؤولیت خود و نمایاندن کسری درآمد تنظیم کرده بنخلفه تقدیم داشت. نسخه مزبور پس از زحمات بسیار بدست فون کرمر رسید و آنرا در کتاب خود موسوم ببودجه دولت عباسی درج کرد (۱)

صورت مزبور بخط عربی غیر مألوف بوده و بارون کرمر برای خواندن آن زحمات بسیار کشیده است و در مقدمه ای که بزبان آلمانی بر کتاب خود نوشته کلیه این جریانات را شرح داده و ملازمات شخصی خویش را نسبت ببودجه مزبور اضافه کرده است و البته ذکر تمام آن مطالب بطول میانجامد از آن رو بنگارش بودجه تنها اکتفاء میکنیم. این بودجه یا صورت عایدات مشتمل بر چهار قسمت است از اینقرار:

۱- درآمد سواد و نواحی آن.

۲- « « ممالک واقع در مشرق سواد.

۳- « « « در مغرب سواد.

۴- مالیات املاک خالصه و موقوفه.

۱- مالیات و درآمد سواد

جمع درآمد قطعه سواد و نواحی آن و صدقات اراضی غربی واقع در بصره و کشتی ها و سایر ملحقات ۱/۵۴۷/۷۳۴ دینار.

و اینک شرح جزئیات آن:

شرح	دینار
باذوریا - کلواذی - نهرین	۱۶۶/۲۸۳
انبار - قطر - بل - سد	۱۹۸/۳۱۳
نهر سیر - رومقان - ایقاریقطنین - جازر - شهر کهنه	۷۵/۵۷۶
کوئی - نهر در قیط	۲۵/۰۰۰

شرح	دینار
زاب اعلی - نهر گشتاسب.	۹/۵۲۶
فلوجه علیاء - ارحاء .	۱۶/۱۳۶
فلوجه سفلی - نهرین - عین التمر.	۱۳/۵۸۵
سیب اعلی - سورا - بابل خطرینه - باروسمای اعلی .	۱۴۰/۲۵۹
نهر الملك مورجا - نهر جوهر - اساسان - مالکیات .	۳۸/۳۵۰
باروسمای اسفل .	۴۶/۳۳۶
جریب های کوفه و مخزن ها .	۱۱۰/۱۵۴
عمارت درسامراء .	۵۰/۲۱۹
نهر بوق و دیر اسفل .	۴۰/۵۹۰
بزرگ شاپور .	۲۴/۳۰۰
راذانان .	۳۰/۰۳۵
روستایاد .	۱۳/۶۶۶
نهر وان اعلی و سمنطای .	۴۶/۴۸۰
نهر وان وسط .	۴۰/۳۲۷
نهر وان اسفل .	۶۰/۵۳۲
صلح و منازل .	۱۵۹/۰۸۹
بادرایا - باکسایا .	۴۲/۴۹۹
واسط با املاک خالصه و جدید و عباسیه پس از وضع مخارج معمولی .	۳۱۰/۷۲۰
بصره و شهرهای دجله .	۱۲۱/۰۹۵
کشتیهای بصره .	۲۲/۵۷۵
مال الاجاره ها و درآمد نهرها بموجب ریز جدا گانه .	۴۲/۷۵۰
پل	۸۰/۲۵۰

شرح	دینار
بازار گوسفند - بغداد، بصره، سامراء، واسط، بصره کوفه.	۱۶/۹۷۵
ضرابخانه - « « « « « «	} ۱۶/۰۰۰
جزیه بغداد.	
آنچه بخلیفه از بابت مالیات درخت و تیول و حق ارتفاق عاید میشود.	} ۱۳/۸۷۴
جمع کل ۱/۸۴۶/۱۸۱ دینار (۱)	
۴- درآمد ممالک مشرق (فرات)	
شرح	دینار
مالیات استان اهواز که درمقاطعه ابراهیم بن عبدالله مسبح و دیگران میباشد.	۱/۲۶۰/۹۲۲
مالیات فارس باضافه آنچه که مونس خادم برای خود تجویز میکند با آنچه که مالکین اطراف بعنوان تقدیمی میپردازند.	} ۱/۶۳۴/۵۲۰
املاک امراء در آن نواحی باضافه درآمد کشتی های سیراف	
مالیات کرمان باضافه املاک امراء باستانهای اموال عهد - درج و ده های کوبر و آنچه که مونس خادم برای خود از اموال خزانه رغره برداشت میکنند.	} ۳۶۴/۳۸۰
بابت مقاطعه عمان باستانهای هدیه هائی که برای خلیفه میفرستند.	
بابت مالیات و عایدی املاک عمومی (مشرق) بموجب قرارداد و یا اجاره و یا بطور امانت.	} ۱/۵۷۰/۵۲۵
ده یك و پنج یك ری و دماوند، بضمیمه آنچه که ابن داودان و احمد بن علی استخراج کرده اند.	
ده های آن نواحی.	۴۵۶/۰۷۸
	۱۲۲/۶۴۴

۱- جمع کلی که در ذیل ارقام نگاشته شده با جمع کل بالای ارقام تفاوت دارد و شاید بواسطه اشتباه در ارقام ریزا بن اختلاف پیش آمده است و در هر صورت ما جمع بالای صورت را مدرك قرار میدهم مؤلف

شرح	دینار
فهم -	
مالیات.	۱۱۵/۷۱۰
عایدی خالصه.	۸۰/۲۱۹
اصفهان .	
مالیات طبق قرار داد تازه بضمیمه باج کرد ها و عایدات ایناروده های دولتی .	۴۱۰/۱۷۸
املاک اصفهان .	۱۸۹/۳۳۴
ماه بصره و ایغارین .	
مالیات	۱۸۵/۳۶۳
ده ها.	۵۵/۷۸۹
همدان.	
مالیات .	۱۵۰/۴۸۰
ده ها .	۵۵/۷۸۹
ماسبدان	
مالیات	۵۷/۷۴۶
ده ها	۱۶/۷۵۰
ساوه و ضرابخانه آن .	۱۷/۶۲۵
ماه کوفه بابت مالیات ده های تازه و چرا گاه.	۱۰۵/۶۷۸
املاک خالصه دولتی کوفه.	۸۹/۵۰۰
حلوان عایدی ده های خالصه و مالیات.	۲۲۶/۳۷۰

بابت عایدات خالصه و مالیات عمومی مغرب وارد و گاه ها ، بعد از وضع مخارج که از اصل مالیات کسر میشود (مطابق معمول) باستثنای مقاطعه ها و برهای غنیمت ها بانضمام آنچه که

۳. مالیات مغرب (فرات)

بمردم قبرس باید هر سال پیردازند و اموال و مالیات نقاطی که بعداً ذکر میشود .

شرح	دینار
عایدی ممالک غربی وارد و گاههای آن.	۴/۷۴۶/۴۹۲
مصر و اسکندریه پس از وضع مصارف قدیم.	۲۹۰/۷۷۳
باستثنای مصادره ماذرائیان و درآمدهای متفرقه و بازرگانی و غنیمت‌ها.	۱/۰۸۰/۰۰۰
اردوگاه فلسطین پس از وضع مخارج.	۸۰/۷۵۰
نقد.	۲۳۰/۶۴۷
اردوگاه اردن پس از وضع مخارج.	۴۰/۴۶۰
نقد.	۱۰۲/۰۶۲
اردوگاه دمشق پس از وضع مخارج.	۱۱۳/۰۵۷
نقد.	۳۱۵/۳۰۰
اردوگاه حمص پس از وضع مخارج.	۲۰۰/۴۶۰
نقد.	۱۱۵/۱۱۴
اردوگاه قنسرين و عاصمه‌ها پس از وضع مخارج	۱۳۳/۰۹۷
دلوك و رعبان.	۳۵۲/۵۷۰
سرحدات شام باستثنای صلح احمد بن حسین کاتب.	۱۵/۷۶۵
شمشاط و قلعه منصور و کیسوم پس از وضع مخارج.	۵۲/۹۸۵
نقد.	۵/۳۹۷
سمیساط و ملطیه پس از وضع مخارج.	
نقد.	۱۴/۵۰۱
آمد باستثنای آنچه از نیول‌ها و کاسه جمع میشود پس از وضع مخارج.	۳۴/۱۲۰
نقد.	۵/۴۷۸

دینار

شرح

ارزن و میافارقین پس از وضع مخارج	۸۲/۴۲۲
نقد .	۵۶/۷۵۰
	۸۲/۴۲۲
دیار مضر .	۲۵۷/۲۲۵
دیار ربیعہ پس از وضع مخارج .	
نقد .	۲۲/۷۹۷
	} ۳۰۴/۰۹۳
موصل و مردین و بہذراوودہ های کوهستانی پس از وضع مخارج	
نقد .	} ۱۷/۷۵۰
	} ۴۹۲/۴۳۰
راہ فرات	۹۶/۵۸۴
جمع کل ۴/۶۵۹/۳۴۱ دینار (۱)	

۴ - درآمد خالصه املاک

مقصود املاک خالصه و موقوفه و غیر آن است

دینار

شرح

درآمد ده های تازه پس از آنکه جزء اجاره واسط در آمدہ	
و جزء اموال خالصه بحساب آمدہ .	{ ۲۸۹/۰۳۶

۱- این جمع کل نیز با آن جمعی که در بالای صورت نوشته شده اختلاف دارد و بنظر ما همان جمع بالای صورت درست است . مؤلف

دینار

شرح

درآمد خالصه باستثنای آنچه در نواحی واسط است که در آمده و می افزوده شده و با آنها جمع شده است و جزء بارگیری منخرج آن نواحی در آمده است	} ۵۱۶/۴۴۷
عبر (درآمد ساحلها).	۱۸۵/۴۱۱
خور یا خایجها.	۱۱۶/۱۲۰
مشرق .	۷۲/۶۶۶
مغرب .	۱۰۴/۷۰۰
هیت و توابع آن باستثنای دههای سکر .	۱۸/۷۷۸
مالیات ساحلها .	۸/۲۴۰
مغرب ۵۸/۴۵۰	
مالیات هورها (خور یا خایج کوچک) : مشرق ۶۲/۲۰	۵/۲۶۲
درآمد دههای عباسیه باستثنای نواحی واسط	۱۴۴/۷۶۰
درآمد ساحلها .	۱۴/۷۳۲
درآمدهورها (خور یا خایج کوچک) .	۱۴/۲۴۶
مشرق .	۳۰/۶۷۲
مغرب .	۷۵/۱۱۶
درآمد موقوفات مسجدها باستثنای نواحی واسط .	۴/۵۷۰
مشرق .	۲۴/۸۶۹
مغرب .	۱۲/۷۶۰
درآمد املاک فرات	۶۱۷/۱۲۶
ساحلها.	۱۷۰/۳۲۶
خورها .	۱۲۹/۷۲۴
فارس .	۹۷/۳۳۶
مشرق .	۹۴/۲۷۸
مغرب .	۱۱۴/۲۲۵
درآمد املاک متفرقه در سال سیصد و سه .	۱۰۰/۳۱۸

دینار

شرح

درآمد خیزن وجهبند باستانی آنچه در اجاره واسطاست و باستانی آنچه مونس خادم برای املاک خود در فارس تصویب کرده و باستانی آنچه مأمورین با اصل واردات جمع کنند. ۷۶/۹۸۰

جمع کل ۱۵/۷۶۸/۰۱۵ دینار

صورت خلاصه

مالیات سواد	۱/۵۴۷/۷۳۴
« مشرق	۶/۴۳۹/۶۶۳
« مغرب	۴/۷۴۶/۴۹۲
« املاک خالصه	۱/۷۶۸/۰۱۵
جمع کل بدینار	۱۴/۵۰۹/۹۰۴

جمع در آمد دوره انحطاط چنانچه ملاحظه میشود بیش از ۱۴ میلیون و نیم دینار است و اگر بدرهم تبدیل شود چیزی از درآمد دوره عباسیان کمی ندارد، معذک اوضاع مملکت و دولت در این دوره اخیر رو با انحطاط بوده است، چه که در دوره اول آن در آمد تکافوء تمام هزینه‌ها را میداد و مبالغی هم از آن باقی میماند اما در آمد دوره انحطاط نه تنها ذخیره نمیشود بلکه مبالغی هم برای پرداخت هزینه‌های لازم کسر می‌آورد و این ازدیاد هزینه موجبانی داشته که شرح آن بزودی خواهد آمد. اینک نمونه‌ای از هزینه‌های تازه که در زمان معتضد نبوده و در بودجه آن ایام ذکر نشده بود.

شرح

دینار

۱- هزینه مکه و مدینه و جاده‌های آن	۳۱۵/۴۲۶
۲- « مرزی	۴۹۱/۴۵۶
۳- حقوق قضاة کشور	۵۶/۵۶۹

۴- حقوق مأمورین احتساب و دیوان مظالم

۳۴/۴۳۹

۵- « مأمورین (برید)

۷۹/۴۰۲

جمع کل ۹۷۷/۳۹۴ ۱/۲ دینار

صورت بالا را فون کرمر در کتاب خود موسوم ببودجه دولت عباسی از کتاب عنوان السیر نقل کرده است. و چنانکه مؤلف عنوان السیر شرح داده: این هزینه های خصوصی غیر از هزینه های عمومی بوده و در زمان علی بن عیسی وزیر مقتدر مصرف میشده است.

علاوه بر این قبیل مخارج حقوق لشکریان و عده آنان افزوده شده بود، و در نتیجه در ایام وزارت علی بن عیسی بودجه دولت عباسی ۲/۰۸۹/۸۹۴ دینار کسری داشته است. (۱)

از همین ملاحظات میتوان باوضاح خراب بیت المال در زمان مقتدر و پس از وی پی برد چه که با آمد و رفت خلفاء و وزراء و عمال اوضاع تغییر میکرد و باید گفت که پس از مأمون اوضاع مالی سیاسی خلفای عباسی روپستی گذارد و ثروتی که عبارت از پس انداز دولتی باشد در کار نبود و اگر هم چیزی میماند بسیار اندک بود مثلاً پس از معتصم فقط هشت میلیون درهم و پس از مستعین (۲۵۱ هجری) نیم میلیون دینار و پس از مکتفی پانزده میلیون دینار موجودی بود و ظاهراً مبلغ اخیر پس از آمد و رفت چندین خلیفه گرد آمده بود. و همینکه مقتدر بخلافت رسید تمام آن پانزده میلیون را مصرف کرد و علاوه بر درآمدهای عادی مبالغی هم از اموال بزرگان را مصادره کرد و تمام آن اموال را با تلف کاری بر باد داد و بطوری که تخمین میزنند خلیفه مذکور علاوه بر تأدیة هزینه معمول دولتی بیش از هفتاد میلیون دینار را صرف هوی و هوس نموده دور ریخت و در نتیجه این ولخرجیها چنان تنگ دست گشت که برای پرداخت حقوق سپاهیان و غلام- بچه ها و جلب رضایت آنان، املاک و فرش و ظروف طلای خویش را فروخته پولش را با آنان داد.

۱- از عنوان السیر در کتاب کرمر (بودجه دولت عباسی). مؤلف